

تحولات نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و تأثیر آن بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی *

مقصود فراستخواه

مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

چکیده :

پایه پای دگرگونیهای نهادهای جامعه ایرانی، عرضه و تقاضای آموزش عالی نیز شکل گرفته و مراحل تحول خود را طی کرده است. عرضه آموزش عالی در ایران ابتدا مستقل از تقاضای اجتماعی بود و سپس بیگانه با آن شد و ساختار مفرط دولتی - ایدئولوژیک یافت. تقاضا نیز در بعد از انقلاب از فورم و نورم طبقاتی بیرون شد و به صورت توده وار شیوع پیدا کرد. سهم علوم انسانی در آن افزایش و سهم ریاضی و فنی کاهش یافت. سهم زنان در کل تقاضا و بخصوص در رشته های ریاضی و فنی بسیار اندک بود. در دهه دوم، تقاضا همگانی شد و به بحران انجامید. البته بهبودهایی نسبت به دهه اول اتفاق افتاد مانند افزایش سهم زنان در کل و در گروههای ریاضی و فنی، و افزایش سهم گروههای ریاضی و فنی و تجربی در کل تقاضای اجتماعی و ... اما هنوز وزن انتخابی علوم پایه بسیار پایین است. سیاستهای محروم گرایی فاقد کارایی و نتایج در سطح ملی بود. به نظر می رسد راه برون رفت از بحران تقاضا، توسعه کمی و کیفی عرضه آموزش عالی است و نه مهار آن.

* این مقاله، برگرفته از تحقیق مفصلی با همین عنوان و به اجراء درآمده توسط این نویسنده است که گزارش نهایی آن در بهار ۱۳۸۰ از طریق «دفتر طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و سیاستگذاری توسعه منابع انسانی کشور» در ۲۶۷ صفحه ارائه شده است.

۱. روش شناسی و طرح مسأله :

«سؤال پژوهشی» اصلی در این بررسی آن است که رابطه میان تحولات نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران (Institutional Changes) از یک سو، و تقاضای اجتماعی آموزش عالی (H.E.Social Demand) از سوی دیگر، چگونه قابل تفسیر است. مطالعه از نوع تحلیل علّی (Causal Analysis) به روش توصیف و تفسیر (Description & Interpretation) است.

۲. نگاهی به تحولات پیش از انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷:

تا آنجا که به رابطه تحولات نهادین جامعه ایران و تقاضای اجتماعی آموزش جدید و عالی مربوط می شود شش دوره را می توان در نظر گرفت:

۱-۲. دوره اول، دوره پس افتادگی و انحطاط طولانی است که طی چند سال (تقریباً ۱۹ میلادی) با وجود اینکه محیط جهانی شاهد رنسانس اول و دوم تا عصر روشنگری و انقلاب صنعتی بود و «تقاضا» برای آموختن علم و فناوری جدید در کشورهای پیشرفته، رونق فراوان داشت، ایران دچار عقب ماندگی در نهادهای اقتصادی (عمدتاً به صورت ایلانی - شبانکاره)، تصلّب و تعارض و ناپایداری و ناامنی در نهادهای سیاسی، رکود و تحجر در نهادهای فرهنگی و ضعف مزمن در نهادهای اجتماعی بود و در نتیجه «تقاضای اجتماعی» برای آموزش جدید وجود نداشت.^(۱)

۲-۲. دوره دوم دوره بیداری و برپایی در قرن ۱۹ میلادی بود. در این دوره، تحولاتی در نهادها در جهت کاهش نرخ شبانکاری (تأخیر در سهم آن از ۵۰٪ به ۲۵٪) و نفوذ تدریجی و آهسته کارکردهای اقتصاد صنعتی در بخشی از نهادهای اقتصادی کشور، افزایش شهرنشینی تا حدود ۲۰٪ و جمعیت باسواد شهری تا ۵٪، پیدایش صنوف و مشاغل جدید، آشنایی نسبی با دنیای مدرن و آغاز مراوده با آن، به وجود آمدن مطبوعات، کتب و ترجمه ها، ظهور نخبگان جدید سیاسی با اراده معطوف به نوسازی اداری و آموزشی در کشور، روی داد.

در این دوره «تقاضا برای آموزش جدید» نه به صورت اجتماعی بلکه عمدتاً در میان اقلیتهای مذهبی و نیز طبقات برگزیده و اخص الخواص (The Grandees) جوانه زد و چون، تحولات نهادها بیشتر بر اثر عامل «اشاعه از بیرون» (External Diffiusion) بود تا «تحول درونزا» (Dynamic Evolution)، پس، غالباً بیش از اینکه «تقاضا»، عرضه را ایجاد کند،

این عرضه بود که «تقاضا» را تحریک می کرد.^(۲)

۲-۳. در دوره سوم که از مشروطه تا شهریور ۱۳۲۰ در دوره پهلوی اول شکل گرفت، نوسازی آمرانه دولتی، به تغییراتی آسیب پذیر در نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انجامید (مانند کاهش مناسبات ایلی تا ۱۰٪، افزایش خرده کالایی شهری تا ۲۰٪ و سرمایه داری جدید تا ۲۰٪، رشد جمعیت با سواد تا ۱۱٪ و شهرنشینی تا ۲۲٪ و ...) (۳).

در دامن این تغییرات، آموزش عالی جدید نیز به صورت دولتی عرضه شد و با ظرفیت سازی خود، «تقاضای اجتماعی» بالقوه ای را تحریک کرد. اما در این دوره، هنوز «تقاضا» برای آموزش عالی، به طور کامل، اجتماعی نشده بود و عمدتاً به قلمرو خواص (The noble class)، و تنها برخی لایه های متوسط پیرامونی، تعلق داشت. وانگهی «تقاضای اجتماعی» برای آموزش عالی در این دوره، در حُد تقاضای اوّل یاحتی دوم این طبقات نیز محسوب نمی شد. در این دوره نیز، بیشتر، عرضه دولتی از بالا بود که «تقاضا» را (آن هم عمدتاً در محدوده مردان) تحریک می کرد. تعداد دانشجویان در دانشگاه تهران، نرخ رشد سالانه ای بالغ بر ۷/۳٪ داشت. (۴)

۲-۴. دوره چهارم، چهاردهه از شهریور ۲۰ تا انقلاب اسلامی ۵۷ را پوشش می دهد. در این دوره، مدرنیزاسیون دولتی به سبک غربی و بادلارهای نفتی، در کشور کاملاً نهادی شد. نرخ شهرنشینی، دهه به دهه، دهگان دهگان افزایش یافت و به ۴۷٪ رسید. بیسوادی تا حُد نصف جمعیت کاهش یافت. جمعیت جوانتر شد. نرخ ثبت نام در آموزش های ما قبل دانشگاهی، دورخیز بزرگی برداشت و جمعیت دانش آموزی به ۸ میلیون نفر رسید. در دهه ۴۰، آموزش متوسطه ۲۶۶/۳٪ رشد کرد سهم اشتغال در صنعت در آغاز دهه ۵۰، به ۲۷/۶٪ رسید. سهم مشاغل فکری از ۱/۶٪ در سال ۱۳۳۵ به ۵/۳٪ در سال ۱۳۵۱ و ۷٪ در آستانه انقلاب رسید. رشد تولید ناخالص ملی از ۵/۳٪ در آغاز دهه ۴۰ به ۱۴/۲٪ در سال ۱۳۵۰ رسید. متوسط رشد در نیمه اول دهه ۵۰ به ۱۵٪ بالغ شد. سرمایه ثابت داخلی رشدی در حُد ۱۸/۴٪ داشت. بخش خصوصی نیز نسبت به قبل، فعال تر شد (از جمله در سرمایه گذاری آموزشی) به حُدی که در دهه ۴۰، سرمایه گذاری ۸۴/۷٪ آموزش کودکان و ۱۹/۲٪ آموزش دبیرستانی برعهده بخش خصوصی بود. در برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۲-۵۶) برای سرمایه گذاری در بخش آموزش، سهمی در حُد ۹/۸٪ (۴/۷٪ دولتی و ۵/۱٪ غیردولتی) منظور شده بود. (۵)

پایه پای این تحوّلات، «تقاضای اجتماعی آموزش عالی» در جامعه ایران، رسماً نهادی شد و در میان طبقات متوسط (The Midle Class) و بخشی از لایه های پایینی مجاور آن، شیوع پیدا

کرد و جنبه رقابتی به خود گرفت (کنکور سراسری و ...) در سال ۵۷-۵۶، تعداد ۳ میلیون نفر جمعیت در گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله، ۱۷۰ هزار فارغ التحصیل نظام متوسطه، و ۳۳۴ هزار داوطلب کنکور وجود داشت. عرضه خدمات دولتی آموزش عالی متکی به نفت، (آموزش عالی رایگان و ...)، سال به سال «تقاضا» را هرچه بیشتر تحریک می کرد. در آستانه انقلاب اسلامی از کل داوطلبان کنکور، فقط ۱۶/۸٪ پذیرفته می شده اند. (۶) {بنگرید به شکل ۱} بالین پیشینه است که جامعه ایران وارد دوران انقلاب اسلامی شد و دوره های پنجم و ششم تقاضای اجتماعی در این دوران، به ترتیب در دهه اول و دوم انقلاب، اتفاق افتاد.

۳. تحولات نهادها و تقاضای اجتماعی در دهه اول انقلاب

۳-۱. انقلاب اسلامی، وضع و نظم موجود در نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران را بکلی برهم زد چرا که اساساً سرمشق مدرنیزاسیون و توسعه گرایی با الگوهای غربی را به سرمشق «انقلابی - ایدئولوژیک»، «جهان سوم گرایی»، «بومی گرایی» و از همه مهمتر «اسلام گرایی» مبدل ساخت و در کنار دستاوردهای مثبت، برخی عوارض و پی آمدهای مخاطره آمیزی داشت که در چند قسمت کوتاه به آنها اشاره می شود:

۳-۱-۱. در عرصه نهادهای سیاسی، پس از یک ائتلاف شکننده در آغاز، جامعه بلافاصله وارد فاز حداکثر گرایی و تعارضات شدید میان گروههای سیاسی در قالبهای قومی، طبقاتی، مذهبی و مسلکی، و نیز شکل گیری نوعی حاکمیت دوگانه متعارض شد و نهایتاً به حذف و خشونت متقابل، و سرانجام به تصلب و انسداد سیاسی انجامید. الگوی متمرکز عمودی و انحصاری، نهادینه شد. سیاست خارجی بر اثر جهتگیری هایی مانند صدور انقلاب و غرب ستیزی، وضع تشنج آمیزی پیدا کرد. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از مهمترین تحولات در این دوره بود. نهادهای مدنی مانند مطبوعات و احزاب، دچار بدکار کردی و سپس ناکار کردی شدند. چارچوبهای سیاسی - ایدئولوژیک متمرکز حکومتی بر «رایزنی خرد جمعی»، «نظام تخصص و کارشناسی مستقل و انتقادی» و سرمشق مدیریت علمی و برنامه ریزی عرفی، سایه افکند. برنامه های توسعه و عمران قبلی، که بایستی در این دوره دهساله به صورت دو برنامه ۵ ساله ششم و هفتم ادامه می یافت، متوقف شد.

۳-۱-۲. به لحاظ نهادهای اجتماعی، خصائص از یک سو طبقاتی (Classified) و از سوی دیگر ذره وار (Atomized) جامعه ایران قبل از انقلاب، به سود جامعه توده وار (Mass Society) رنگ باخت. با جابجایی های جمعیتی و مهاجرت بی رویه از روستا به شهر، روند

حاشیه نشینی شهری و شهرنشینی بی قواره، رو به رشد گذاشت. بر اثر محدودیتهای فقهی و سایر عوامل، برنامه ها و نهادهای کنترل جمعیت، ناکارآمد شد و نرخ رشد جمعیت تا ۳/۹٪ رسید.

۳-۱-۳. از حیث اقتصادی، وضع دوگانه ای از اقتصاد مرامی - ایدئولوژیک چپ گرایانه دولت سالار با سرمایه داری مالی - تجاری واسطه گرایانه بازار سنتی شکل گرفت و در این میان، بخش های اقتصادی مدرن و مولد و صنعتی غیردولتی، به شدت تضعیف شد. مالکیت خصوصی بی اعتبار گشت. سرمشق بازار آزاد رقابتی جای خود را به تصدی گری مفرط دولتی، عدالت توزیعی از بالا و دیوانسالاری ناکارآمد و فاسد داد.

۳-۱-۴. در عرصه نهادهای فرهنگی، تغییر مهمی در گروه های مرجع اتفاق افتاد و مرجعیت علم و گروه های روشنفکری و دانشگاهی، به نفع مرجعیت های ایدئولوژیک - مذهبی تضعیف شد. انقلابی گری، آرمان شهرگرایی و عرف گریزی به صورت الگوهای غالب فرهنگی درآمدند و جامعه به نوعی فروبستگی و انقباض فرهنگی سوق یافت. بازار کالاهای جدید فرهنگی و جریان تولید و توزیع و مبادله آزاد آن (مثلاً در عرصه هنر، اوقات فراغت، تفریحات، ورزش، شادی و ...) به شدت تضعیف یافت و کنترل متمرکز ایدئولوژیک و سنتی، نهادینه شد. (۷) {بنگرید به شکل ۲}

۳-۲. در ارتباط با این تغییرات نهادی بود که نظام عرضه آموزش عالی، به صورت ایدئولوژیک - سیاسی درآمد و تعامل عرفی آن با روندهای طبیعی «تقاضای اجتماعی» برهم خورد. ظرفیت های عرضه آموزش عالی، تا حدود ۱۹/۲۳٪ در تعداد دانشگاهها، ۵۷/۳٪ در تعداد مؤسسات آموزش عالی و تقریباً ۱۰٪ در آموزش عالی غیردولتی کاهش یافت و پس از دو سال تعطیلی انقلاب فرهنگی، به صورت مفرط دولتی درآمد. میزان پذیرش دانشگاهی در سال ۶۱ نسبت به سال ۵۷، کاهشی در حدود ۸۷/۵۵٪ داشت. بودجه آموزش عالی از ۹٪ در قبل از انقلاب تا حدود ۱/۷٪ تقلیل پیدا کرد. سهم تحقیقات از درآمد ناخالص ملی، در حدود ۰/۴٪ (کمتر از نیم درصد) بود. در این دوره، عرضه آموزش عالی، تنوع و قابلیت انعطاف خود را از دست داد برای مثال آموزش از راه دور نزدیک به ۱۰ سال دچار وقفه کامل شد. برای بخش غیردولتی، امکان مشارکت قانونمند در آموزش عالی فراهم نیامد. دانشگاه آزاد اسلامی نیز هنوز صورت رسمی و قانونمند شفاف پیدا نکرده بود. دوره های شبانه و مشارکت دستگاههای اجرایی در آموزش عالی، تضعیف شدند. پذیرش دانشگاه، مشمول سهمیه بندی شد و در سال ۶۱، میزان ۳۰٪ پذیرش برای نهادهای انقلابی اختصاص یافت در سال ۱۳۶۲ نسبت پذیرش برای سهمیه نهادهای انقلابی در هر گروه، ۲ برابر نسبت پذیرش متقاضیان عادی در آن گروه مقرر شد و

در سال ۶۵، مقداری نیز به این سهم دو برابر افزوده شد. در مجموع می توان گفت در این دوره، عرضه آموزش عالی از تقاضای طبیعی و متعارف اجتماعی، بیگانه گشت. (۸) {شکل ۳}

این در حالی بود که «تقاضای اجتماعی آموزش عالی»، در ادامه آثار نوسازی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی در قبل از انقلاب، در حال رشد بود. انقلاب اسلامی و آرمانهای اجتماعی و محروم گرایی و عدالت توزیعی موجود در آن نیز، به نوبه خود سبب تحریک هرچه بیشتر این «تقاضاها» در جامعه توده وار انقلابی می شد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، بر آموزش عالی رایگان، تصریح شده بود و دولت اسلامی از باب تحقق بخشیدن به آرمانها، موظف به عرضه آموزش عالی خصوصاً برای محرومین و انقلابیون بود. همه این عوامل، موجب شیوع توده وار تقاضای آموزش عالی (Populized Demand) می شد. خصوصاً که باتوجه به محدودیتهایی که هم مشکلات اقتصادی و هم مشکلات مدیریتی و هم کدگذاری های ایدئولوژیک - سیاسی (گزینش و...) در برابر این تقاضاها به وجود می آورد، «تقاضا» سال به سال، انباشته، فشرده و دچار ازدحام می شد و در ردیف تقاضای دوم (Second Demand) زندگی برای جوانان و خانواده ها درآمده بود.

در سال ۱۳۶۵، جمعیت ۲۴-۱۵ ساله نزدیک به ۹/۴ میلیون نفر و در سال ۱۳۶۶، تعداد دانش آموزان ۱۰/۵ میلیون نفر، دانش آموزان دبیرستانی ۱ میلیون نفر، فارغ التحصیلان متوسطه ۲۴۰ هزار نفر، داوطلبان کنکور ۵۸۶ هزار نفر بود. از این تعداد متقاضی فقط ۶۱/۸۰۰ هزار نفر در آموزش عالی رسمی کشور پذیرفته شدند یعنی بیش از نیم میلیون نفر داوطلب، در پشت کنکور می ماندند. این وضع در شرایطی بود که به علت افت ظرفیتهای آموزش فنی - حرفه ای در نظام متوسطه بعد از انقلاب اسلامی (از شاخص ۳۰/۸۳٪ دانش آموزان فنی حرفه ای نسبت به کل جمعیت دانش آموزی در سال ۱۳۵۷ به ۱۵٪ در سال ۱۳۶۱)، بیشتر فارغ التحصیلان آموزش متوسطه، راهی جز ورود به دانشگاه در پیش روی خود احساس نمی کردند.

از دیگر تغییرات معنی دار در تقاضای اجتماعی آموزش عالی در دهه اول پس از انقلاب، این بود که بر اثر یا پایه پای عوامل یاد شده مربوط به تغییرات در نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، سهم گروه علوم انسانی در نظام متوسطه از ۲۲/۵٪ فارغ التحصیلان متوسطه در این گروه در سال ۵۶-۵۷ به ۴۳/۱٪ در دهه ۶۰ افزایش یافت که این عامل به علاوه افت سابق الذکر در گروه فنی و حرفه ای، سبب شد که تقاضای اجتماعی آموزش عالی در علوم

انسانی از ۳۷/۸٪ در سال ۵۷ به ۴۵/۲٪ در سال ۷۰ افزایش یافت برعکس تقاضا در رشته های ریاضی و فنی از بیش از ۳۰٪ در سال ۵۷ به ۱۷/۱٪ در سال ۷۰ کاهش پیدا کرد. سهم زنان از کل تقاضای اجتماعی آموزش عالی (داوطلبان کنکور) در دهه اول همچنان کمتر از سهم جمعیتی آنان و فقط در حدود ۳۸/۲٪ بود علاوه بر این در پاره ای رشته های کشاورزی و حقوق و دیگر موارد محدودیتهایی برای آنان مقرر شد نرخ اشتغال زنان از ۱۳٪ در قبل از انقلاب، به ۸/۹٪ کاهش یافت در نظام آموزش متوسطه، در دهه اول، فقط حدود ۱۹٪ از گروه ریاضی به دانش آموزان دختر اختصاص داشت در نتیجه در تقاضای اجتماعی آموزش عالی نیز، فقط ۱۲/۷٪ تقاضای تحصیلات عالی در رشته های ریاضی - فنی از سوی زنان بود. (۹) {بنگرید به شکل ۴}

۴. تحولات نهادها و تقاضای اجتماعی در دهه دوم انقلاب

۴-۱. از نیمه دوم دهه ۶۰ و بویژه در دوره پس از جنگ تحمیلی، روندی از تحولات تدریجی و آرام در نهادهای جامعه ایران آغاز شد. ۴-۱-۱. در نهادهای سیاسی، جناحی میانه شکل گرفت و بالانس‌هایی به وجود آمد که کم و بیش به برخی تجدید نظرهای عمل گرایانه و توسعه گرایانه در مقابل اصول گرایی انقلابی - اسلامی دست می زد و تاحدودی به نظام کارشناسی، مدیریت علمی و تخصصی رجوع می کرد به بعضی نهادهای مدنی مانند مطبوعات (ابتدا نشریات فرهنگی - اجتماعی و سپس سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) فرصت فعالیت و رشد می داد. در سیاست خارجی با ژاپن، اروپا و روسیه و نیز در سیاست خارجی منطقه ای، نوعی مصلحت گرایی باب شد. طبقه ای جدید در درون هرم قدرت شکل گرفت که کم و بیش برای درک ضرورت تفویض اختیار، سازگاری سیاسی اجتماعی و فرهنگی، قانونمندی، اعتدال، مشارکت پذیری و تنوع پذیری آمادگی به هم می رسانید. این تحولات به نهادینه شدن «دولت دوست جامعه مدنی» در بعد از سال ۷۶ منتهی شد و به اصلاحاتی هر چند توأم با تعارض و پرهزینه - به سبب وجود حاکمیت دوگانه - انجامید.

۴-۱-۲. در نهادهای اقتصادی، گرایشی به بخش خصوصی مدرن و بازاری جهانی و مدیریت و برنامه ریزی محاسبه گرایانه به وجود آمد. برنامه های پنجساله اول و دوم حاصل این جهتگیری بود. برخی قواعد رقابتی به رسمیت شناخته شد. مناطق آزاد تجاری به وجود آمد. بازسازی آثار جنگ تحمیلی، محملی برای عمل گرایی اقتصادی به جای مرام گرایی شد.

باستقراض خارجی، مقداری از تنگناهای اعتباری رفع شد. تمایلی برای ترک تصدی گری دولتی و کوچک کردن آن به وجود آمد. درسرمشق های توزیعی - یارانه ای درنگ شد و به جای آن، مکانیسم های مالیاتی اهمیت یافتند. رشد سالانه محصول ناخالص ملی از ۸/۸٪ - در سال ۶۷ به ۳/۴٪ + در سال ۷۶ رسید و سرانه آن نیز به قیمت ثابت در طی همین مدت، از ۲۵۰۵ به ۳۰۴۱ دلار بالغ شد. حقوق اعضای هیأت علمی برای نخستین بار در بعد از انقلاب ترمیم شد. سیاست محروم گرایی، سبب ایجاد رشدی نسبی حداقل در برخی مناطق و بخش های محروم جامعه شد.

۴-۱-۳. در نهادهای فرهنگی، از انجماد و انقباض و کنترل های فیزیکی، تا حدودی و تدریجاً کاسته می شد و کالاهای فرهنگی (در عرصه های ورزشی، فیلم، ویدئو و ...) کم و بیش به جامعه راه می یافت. طبقه متوسط فرهنگی، روبه رشد می گذاشت. عرف گرایی باب می شد. متوسط رشد سالانه نشریات در دوره ۶۷ تا ۷۶ به ۲۳/۸٪ رسید. فرهنگسراهایی به وجود آمد. در گروه های مرجع، مجدداً به نفع گروه های دانشگاهی، علمی و روشنفکری، تغییراتی حاصل شد.

۴-۱-۴. در نهادهای اجتماعی، رشد بی رویه جمعیت مهار شد و نرخ رشد آن در فاصله ۷۵-۷۰ به ۱/۳٪ رسید. مدیریت شهری و گرایش به کارهای عمرانی و زیباسازی پا گرفت. شهرنشینی تا حد ۶۰٪ به روند رشد خود ادامه داد. جمعیت به دنبال نرخ رشد بالا در دهه اول، بیش از پیش جوانتر شد. نرخ باسوادی در فاصله سالهای ۶۷ تا ۷۶، از ۵۷/۱٪ به ۷۵٪، نرخ ثبت نام آموزش متوسطه از ۵۲/۷٪ به ۷۷/۵٪ رسید. نرخ بیکاری از ۱۵/۹٪ در سال ۱۳۶۷ به ۹/۱٪ در سال ۱۳۷۵ کاهش یافت. سهم نسبی شاغلان بخش صنعت از ۲۵/۸٪ به ۳۰/۴٪ افزایش پیدا کرد (نرخ فعالیت اقتصادی زنان هنوز اندک و در حد ۱۴/۳٪ بود) در طول سالهای ۶۷ تا ۷۶، امید به زندگی از ۶۱ سال به ۶۹ تا ۷۰ سال افزایش یافت. (۱۰) {بنگرید به شکل ۵}

۴-۲. در ارتباط با این عوامل بود که در عرضه و تقاضای آموزش عالی نیز تغییرات معنی داری روی داد:

۴-۲-۱. عرضه آموزش عالی تا حدودی ترمیم شد و رشد کمی و تنوع پیدا کرد. دانشگاه آزاد رسماً قانونی شد و از سال ۶۷ تا ۷۸، با متوسط ۴۸٪ رشد سالانه جمعیت دانشجویی، گسترش یافت. مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی به وجود آمدند. دامنه فعالیت دانشگاه پیام نور و آموزش نیمه حضوری تا دورترین نقاط جامعه رسید. تشکیل دوره های شبانه دانشگاهی و

افزایش مشارکت دستگاههای اجرایی در آموزش عالی به تنوع آموزش عالی کمک کرد. به آموزشهای فنی حرفه ای و کاربردی، اهمیت نسبتاً بیشتری داده شد.

۴-۲-۲. اما از سوی دیگر، تقاضای اجتماعی آموزش عالی نیز، هم پا به پای توسعه گرایی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در این دوره، و هم بر اثر رشد جمعیت در دهه اول، رشد دائم التزایدی داشت. فراوانی گروه جمعیتی ۱۵-۲۴ ساله از ۱۸/۹۸٪ در سال ۱۳۶۵ به ۲۰/۵۴٪ در ۱۳۷۵ افزایش یافت. متوسط سالانه نرخ رشد جمعیت دانش آموزی از ۴/۲٪ در دهه اول به ۵/۴٪ در دهه دوم رسید. بویژه که اولاً در داخل جامعه، روند توسعه گرایی ابعاد بیشتری به خود می گرفت، جامعه مدنی تقویت می شد و در نتیجه، حق و حقوق شهروندی (Citizenship Right) اهمیت افزون تری می یافت و از جمله، حق دسترس به آموزش عالی نیز به میان می آمد و این سبب می شد که تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی به صورت یک نیاز عمومی در طیف همگانی (Public) و فراگیر دامن بگستراند و ثانیاً تحولات جدید ساختاری و تکنولوژیک و انقلاب ارتباطات و اطلاعات در جهان موجب شده بود که اقتصاد و مشاغل و زندگی، هرچه بیشتر دانشبر (Knowledge based) بشوند که این نیز تقاضا برای تحصیل رابه یک امر ضروری همگانی مبدل می ساخت و تقاضا برای آموزش عالی به مرتبه تقاضای اول زندگی (First Demand) ارتقا می یافت به طوری که با همه رشد و تنوع عرضه در این دوره، امکان پاسخگویی به تقاضاهای روزافزون اجتماعی فراهم نمی آمد (متوسط نرخ رشد سالانه تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در دو دهه بعد از انقلاب، ۱۵/۶٪ بود) و در نتیجه، آموزش عالی بانوعی بحران تقاضا روبرو می شد. دیپلمه ها اصرار فراوان برای ورود به دانشگاه داشتند به طوری که در سال ۱۳۷۴، میزان ۶۱/۴٪ از دیپلمه های سنوات قبل (علاوه بر دیپلمه های سال ۷۴) در کنکور شرکت کردند این شاخص در سال ۷۶ به ۶۴/۴٪ و در سال ۷۷ به ۷۹٪ افزایش یافت.

۴-۲-۳. سن تقاضای اجتماعی، سال به سال جوانتر می شد به طوری که در سال ۱۳۷۲، میزان ۵۴/۵٪ متولدین ۱۳۵۱ تا ۱۳۶۰، در کنکور شرکت کرده بودند و ۴۰/۸٪ مربوط به متولدین ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۰ بود این شاخص در سال بعد، یکبار به متحول شده و ۶۶/۸٪ متقاضیان، متولدین ۱۳۵۱ تا ۱۳۶۰ و ۲۹/۸٪ متولد ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۰ و در سال ۷۴ به ترتیب ۷۸/۷٪ و ۱۹/۱٪ شده است.

۴-۲-۴. موضوع دیگر مؤثر در تقاضا، وجود سهمیه ها در کنکور بود. در سال ۱۳۷۰، درحالی که در کل داوطلبان فقط ۱۰٪ در کنکور پذیرفته شدند از مجموع داوطلبان سهمیه ای،

۲۴/۶٪ توانستند به دانشگاه راه یابند این شاخصها در سال ۷۲ برای سهمیه ها ۲۰/۱٪ (درمقایسه با ۱۲/۳٪ کل داوطلبان) و در سال ۷۳، به میزان ۲۱/۶٪ (درمقایسه با ۱۱/۱٪) و در سال ۷۴ به میزان ۲۰/۷٪ (درمقایسه با ۹/۴٪) و در سال ۷۶، ۲۰/۶٪ به ۱۰/۹٪ و در سال ۷۷، ۲۱/۶٪ به ۱۰/۹٪ بود. این عامل نیز به نوبه خود بر ازدحام و فشردگی تقاضا در سطح اجتماعی اثر می گذاشت.

۴-۲-۵. سهم زنان هم در خروجی نظام آموزش متوسطه و هم در داوطلبان کنکور به شدت روبه ازدیاد گذاشت. به طوری که در سال ۷۸-۷۷، میزان ۵۷/۶٪ فارغ التحصیلان آموزش متوسطه و ۵۳/۹٪ داوطلبان کنکور زن بودند در حالی که سهم زنان در کنکور سال ۷۰، فقط ۳۸/۱٪ بود. افزون بر این رشد کمی، تغییرات کیفی نیز در تقاضای اجتماعی زنان روی داد. در دهه اول انقلاب، بر اثر نقش اجتماعی درجه دومی که در فرهنگ مذکرو نظام مردسالار برای دختران و زنان تعریف می شد و بر خانواده ها و الگوهای تربیتی پدر و مادرها، سایه می انداخت سبب می شد که دانش آموزان دختر رشته های ریاضی و فنی و به تبع آن، متقاضیان زن برای رشته های ریاضی - فنی دانشگاه، سهم بسیار اندکی داشته باشند ولی بعداً بر اثر بهبود نسبی، این موضوع به نفع زنان روبه تعدیل گذاشت در سال ۷۱-۷۰ سهم زنان در تقاضای اجتماعی علوم ریاضی و فنی فقط ۱۲/۷٪ بود که در سال ۷۳ به ۱۵/۷٪ و در سال ۷۸ به ۳۲/۷٪ رسید به عبارت دیگر، متوسط رشد سالانه تقاضای زنان برای تحصیل در رشته های ریاضی و فنی ۲/۵٪+ بود.

۴-۲-۶. هنوز الگویی برای پاسخگویی به انبوه متقاضیان آموزش عالی، نهادینه نشده است و با وجود ۲۲/۶٪ نسبت پذیرش در دانشگاهها در سال ۱۳۷۸ (۱۲٪ آزاد اسلامی و ۱۰/۶٪ سازمان سنجش) و به رغم اینکه در همان سال، بالغ بر ۳۴/۷٪ از پذیرش دانشگاهی را، آموزش عالی نیمه حضوری تشکیل می داد، اما در سال ۷۸-۷۹ میزان ۷۷/۴٪ از متقاضیان آموزش عالی از ورود به دانشگاه (دولتی یا غیردولتی) باز ماندند که جمعیتی متجاوز از یک میلیون نفر (۱،۰۳۷،۱۶۰ نفر) را تشکیل می داد.

۴-۲-۷. بر اثر اینکه سیاستگذاری ها و برنامه ریزی ها درمقیاس کلان اجتماعی و ازجمله در بخش آموزش (چه متوسطه و چه عالی) تا حدودی میل به واقع گرایی و استفاده نسبی از روش های کارشناسی و علمی کرده اند، تقاضای اجتماعی آموزش عالی نیز درمقایسه با دهه اول قدری به سمت اولویتهای ملی هدایت شده است. در دهه دوم پا به پای دو برنامه پنجساله، تقاضای اجتماعی آموزش عالی در گروه ریاضی و فنی، افزایش و در گروه علوم انسانی کاهش

یافته است. در پایان برنامه اول (۱۳۷۲) تقاضای اجتماعی در گروه ریاضی و فنی ۱۸/۴٪، علوم تجربی ۳۲/۸٪ و علوم انسانی ۴۸/۶٪ بود اما این شاخصها در پایان برنامه دوم (۱۳۷۸) بترتیب ۲۲/۴٪، ۳۳/۹٪ و ۴۳/۶٪ شدند که حکایت از توجه به رشته های اولویت دار برای تقویت زیرساختهای علمی و فنی توسعه اقتصادی داشت.

۴-۲-۸. اگر برای انتخابهای اول تا دهم شرکت کنندگان کنکور، ضریبهایی بترتیب از ۱۰ تا ۱ منظور کنیم، وزن انتخابی هریک از رشته ها در کنکور (به لحاظ قرار گرفتن در اولین ردیفهای انتخابی متقاضیان) به دست می آید و بر همین اساس معلوم می شود که از سال ۷۴ تا ۷۸، رشته های علوم پایه مثل شیمی، زیست شناسی، ریاضی، فیزیک و زمین شناسی با وزنهای انتخابی بترتیب ۲۳، ۱۱، ۱۰، ۶ و ۴، کمتر در اولویت انتخاب متقاضیان کنکور قرار می گرفتند زیرا این ارقام در مقایسه با سقف وزن انتخابی در گروه تجربی یعنی ۴۰، بسیار کمتر از اهمیت و اولویت علوم پایه برای کشور بوده است.

۴-۲-۹. سیاست محروم گرایی با ایجاد ظرفیتهای آموزشی در استانهای محروم و تخصیص اعتبار و گشایش امکانات سبب شده که در دهه ۷۰، متوسط رشد سالانه تقاضای اجتماعی در استان هرمزگان ۱۸/۸٪، کردستان ۱۵٪ و ایلام ۱۳/۵٪ باشد که همگی بیشتر از رشد سالانه تقاضا در تهران یعنی ۸٪ بوده اند. اما سیاستهای مزبور نیز از دقت لازم کارشناسی و انسجام و کارایی در سطح ملی برخوردار نبودند زیرا استانهایی مانند زنجان، مازندران، گیلان، آذربایجان غربی و سمنان با متوسط رشد سالانه تقاضا بترتیب معادل ۲/۱٪، ۱/۲٪، ۱/۵٪، ۳/۱٪ و ۳/۲٪ هنوز در عقب قافله قرار داشتند.

۴-۲-۱۰. عدم رشد متوازن نهادهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مناطق مختلف و تمرکز امکانات و عرضه خدمات در مرکز سیاسی کشور به علاوه فقدان دقت لازم علمی و حرفه ای - کارشناسی در سیاستهای محروم گرایی سبب شده که طی سالهای ۷۴ تا ۷۸، حدود ۲/۳٪ متقاضیان کنکور در غیر استان تهران (و غالباً بیش از ۲/۳٪ آنها) در دومین گزینه انتخاب محل تحصیل (پس از محل اقامت) تهران را انتخاب کرده اند و فقط حدود ۱/۳٪ (و غالباً کمتر از ۱/۳٪) به استانهای مجاور توجه داشته اند (۱۱). {بنگرید به شکل ۶}

۵- جمع بندی و نتیجه گیری

تقاضای آموزش عالی در ایران، از ابتدا کمتر ماهیت درونزا داشت و بیشتر، این عرضه دولتی و متکی به نفت بود که آن را تحریک می کرد. این تقاضای «تحریک شده»، در دهه اول و دوم سده ۱۴ شمسی، به قلمرو خواص و تنها برخی لایه های متوسط پیرامونی تعلق داشت و مختص به مردان بود اما بر اثر تحولات نهادین اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مانند الگوی نوسازی، توسعه گرایی اقتصادی، شهرنشینی، ارتباطات، افزایش سواد، تغییرات جمعیتی، تعمیم آموزش های ابتدایی و متوسطه، تغییر قشر بندی اجتماعی، توسعه مشاغل، فعال شدن نسبی بخش خصوصی، تغییر نگرش ها، تغییر الگوهای مصرف و سبک زندگی و...، که در این گزارش به طور مشروح آمده است، تقاضای آموزش عالی طی دهه های ۳۰ تا ۵۰، علاوه بر مردان در میان زنان و علاوه بر خواص در میان طبقات متوسط و بخشی از لایه های پایینی مجاور نیز رشد کرد و به صورت تقاضای اجتماعی درآمد و جنبه رقابتی به خود گرفت.

اما در بعد از انقلاب، الگوهای نوسازی قبل از انقلاب، جای خود را به الگوی ایدئولوژیک سیاسی دینی به صورت متمرکز و عمودی داد، بخش خصوصی مولد تضعیف شد، فرایند تدریجی طبقاتی شدن جامعه به هم خورد و وضعیت غالب به سمت «جامعه ی توده وار» سوق یافت. نرخ رشد جمعیت و جابجایی های آن به صورت انفجاری افزایش پیدا کرد در گروه های مرجع تغییراتی به نفع مرجعیت ایدئولوژیک مذهبی (به جای مرجعیت علمی - دانشگاهی) روی داد. آموزش عالی نیز ساختار متمرکز حکومتی پیدا کرد و مشمول کدگذاریهای ایدئولوژیک - سیاسی انقلابی شد و عنصر قابلیت انعطاف، تنوع و رقابت در عرضه آموزش عالی کاهش یافت و الگوی عدالت توزیعی بر آن سایه انداخت.

به دنبال این تحولات، تقاضای اجتماعی آموزش عالی در مسیر شیوع توده وار قرار گرفت. خصوصاً که بر اثر فقدان مدیریت علمی و کارشناسی، ظرفیت های فنی - حرفه ای در نظام آموزش کشور کاهش یافته بود و راهی به جز ورود به دانشگاه ها به معنای متداول کلمه خصوصاً در علوم انسانی، احساس نمی شد. تقاضای اجتماعی خصوصاً در میان زنان، کمتر به رشته های ریاضی و فنی سوق یافت.

اما در بعد از جنگ تحمیلی، تحولات نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، تدریجاً آهنگ دیگری به خود گرفت که می شود آن را در واقع گرایی، عرف گرایی و توسعه گرایی مجدد بعد از انقلاب، تنوع گرایی، مشارکت گرایی، باز توجه به بخش خصوصی، رجوع مجدد به علم و مانند آن خلاصه کرد. تحولات بین المللی چه در عرصه های سیاسی - مسلکی و چه

در عرصه ی انقلاب ارتباطات و اطلاعات و دانشبردن زندگی هم به تغییرات نهادین درونی جامعه ایران دامن زد. در این دوره تقاضای اجتماعی آموزش عالی به صورت حق و حقوق مدنی و همگانی و نیاز درجه اول، گسترش یافت و دامن گسترانید و به ازدحام و بحران تقاضا انجامید. این درحالی بود که سن تقاضای آموزش عالی نیز کمتر می شد و سهم زنان در تقاضا و از جمله تقاضای رشته های ریاضی و فنی روبه افزایش می گذاشت. بحران تقاضا از جمله از این جا ناشی می شد که نه دانشگاه های موجود به معنی سنتی کلمه می توانستند جوابگوی تقاضا بشوند و نه بازار سنتی مشاغل و مدیریت هیئت کار، صلاحیت آن را داشت که بتواند پاسخگوی دانش آموختگان دانشگاهی بشود که این به نوبه خود از عوامل تضعیف تقاضای علوم پایه در کشور نیز بود.

۶- پیشنهادها:

۶-۱. برای یافتن راهی «برون رفت» از بحران تقاضای اجتماعی، لازم است سیاستگذاری های آموزشی از حیطه نهادهای متمرکز ایدئولوژیک بیرون آمده و با گفتگوهای آزاد اجتماعی، رایزنی خرد جمعی، عقلانیت انتقادی، اسلوب های برنامه ریزی و مدیریت علمی و کارشناسی و بویژه با مشارکت خود دانشگاهیان انجام پذیرد و در آموزش و پرورش و آموزش عالی به جای وزارت محوری، الگوی مدرسه محوری و دانشگاه محوری اساس کار قرار بگیرد.

۶-۲. گاهی با تأکید یکجانبه بر «سرمشق بازار»، راه حل رشد تقاضای آموزش عالی در این انگاشته می شود که پذیرش دانشگاهی محدود شود باین توجیه که برای دانش آموختگان دانشگاهی بازار کار وجود ندارد. چنین توجیهی درست به نظر نمی رسد زیرا به دانشگاه نمی توان صرفاً از دید اشتغال زایی مستقیم و پیشه گانی (Professional) نگریست. دانشگاه نهاد اندیشه زا و تولید کننده دانش است و کارکرد سرندی غربال گونه آن، صرفاً غربال برای نظام کار (درمعنای سطحی آن) نیست بلکه غربال کننده فرایندهای «تحقیق و توسعه» و نیز «آموزش و توسعه» نیز هست. 10^N دانش آموخته دانشگاهی لازم است تا 10^{N-1} مقاله تحقیقی، 10^{N-2} اختراع، 10^{N-3} محصول جدید و $10^{N-N} = 1$ خط تولید برای توسعه کشور ایجاد شود. 10^7 دانش آموز و 10^6 دانشجو لازم است تا 10^5 دانشجوی تحصیلات تکمیلی، 10^4 رساله کارشناسی ارشد، 10^3 رساله دکتری خوب، 10^2 نوآوری، 10^1

۱۰. نظریه خرد و $۱۰^۰=۱$ نظریه کلان برای توسعه ملی تولید شود. پس تقاضای اجتماعی، لزوماً یک معضل و تهدید نیست بلکه می تواند یک مزیت و فرصت برای توسعه کشور نیز باشد.

۳-۵. فائق آمدن بر بحران تقاضای اجتماعی آموزش عالی، نه مهار عرضه بلکه توسعه کمی و کیفی آموزش عالی است. آموزش عالی باید پا به پای رشد کمی، از

تنوع، قابلیت انعطاف، تناسب با اولویتهای ملی، پویایی و نوآوری، آموزش از راه دور و مجازی، فعالیتهای میان رشته ای، مسأله محوری، تعامل با جهان کار و صنعت و خدمات، خروج از تصدی گری دولتی، مشارکت بخش خصوصی، تنوع منابع مالی، استقلال آکادمیک و همکاری های خلاق بین المللی

... برخوردار شود. و در این صورت هم می تواند پاسخگوی تقاضاهای روبه رشد اجتماعی بشود و هم دربرون دادهای خود هماهنگی بیشتری بانیازهای تخصصی بازار کار داشته باشد.

وضع تقاضای اجتماعی	وضع نهادها و تحولات آنها				ردیف
	سیاسی	فرهنگی	اجتماعی	اقتصادی	
• باوجود جنب و جوش نوبن علمی در محیط جهانی، در جامعه بسته و راکد ایران هیچ تقاضای اجتماعی برای آموزش جدید وجود ندارد. • تقاضا برای آموزش جدید (هنوز نه عالی) در میان اقلیتها و طبقات بر گزیده و اخص الخواص	• تصلب و تعارض • ناپایداری و نا امنی	• رکود و تجزیر	• ضعف مزمن	• عقب ماندگی ایلیاتی - شایاکاری • سهم مناسبات شبانی تا ۵۰٪	۱ تا قرن ۱۹
• تقاضا برای آموزش جدید (هنوز نه عالی) در میان اقلیتها و طبقات بر گزیده و اخص الخواص	• ظهور نخبگان جدید و واسطه های تغییر (Change Agents) • آغاز نوسازی اداری و آموزشی	• آشنایی با دنیای مدرن • مراوده با دنیای مدرن • مطبوعات، کتب و ترجمه ها	• افزایش شهرنشینی تا حد ۲۰٪ • ظهور جمعیت باسواد شهری • درحد ۵٪ • پیدایش صنوف و مشاغل جدید	• کاهش مناسبات شبانی تا حد ۲۵٪ • نفوذ کارکردهای اقتصاد صنعتی	۲ قرن ۱۹
• عرضه دولتی آموزش عالی و تحریر تقاضای بالقوه اجتماعی • (بیشتر در محدوده مردان) • تقاضای اجتماعی در قلمرو خواص و تا اندازه ای لایه های متوسط پیرامونی • متوسط رشد تعداد دانشجویان سالانه ۷/۳٪	• نوسازی آمرانه	• نوگرایی • ایران گرایی • فرهنگ مآبی	• جمعیت باسواد تا حد ۱۱٪ • شهرنشینی تا حد ۲۲٪	• کاهش مناسبات ایلی تا حد ۱۰٪ • افزایش خرده کالایی شهری • تاحد ۲۰٪ • شکل گیری سرمایه داری جدید • تا حد ۲۰٪	۳ منروطه تا شهریور ۲۰
• عرضه ارزان و رایگان آموزش عالی و تحریر هرچه بیشتر تقاضا (عرضه مستقل از تقاضا) • نهادینه شدن تقاضای اجتماعی آموزش عالی • (کنکور سراسری و ...) • رشد تقاضا در میان طبقات متوسط و بخشی از لایه های پایینی مجاور • رقابتی شدن تقاضا • ۳۳۴ هزار داوطلب کنکور • ۱۶/۸٪ نسبت پذیرش دانشگاهی از میان متقاضیان	• الگوی مدر نیراسیون و توسعه گرایی به سبک غربی • اقتدار بوروکراتیک سیاسی	• ۸ میلیون جمعیت دانش آموزی • ۲۶۶/۳٪ رشد آموزش متوسطه در دهه ۴۰ • رشد متناقل فکری و رسیدن آن از ۱/۶٪ در ۱۳۳۵ و ۷٪ در ۱۳۵۱ • ۳/۵٪ در ۱۳۵۱ • آستانه انقلاب • ۱۷۰ هزار فارغ التحصیل متوسطه در ۵۷-۵۶	• رشد شهرنشینی تا ۴۷٪ • کاهش بیسودی تاحد نصف جمعیت • جوانتر شدن جمعیت • جمعیت سه میلیونی ۲۰-۲۴ ساله در ۵۷-۵۶	• رشد دلارهای نفتی از نیم میلیارد در آغاز دهه ۴۰ به ۲۰ میلیارد در سال ۵۵ • رشد سهم اشتغال در صنعت تاحد ۲۷/۶٪ • رشد تولید ناخالص ملی از ۵/۳٪ در آغاز دهه ۴۰ به ۱۴/۲٪ • درسال ۱۳۵۰ • متوسط رشد در نیمه اول دهه ۵۰ معادل ۱۵٪ • رشد سرمایه ثابت داخلی در حد ۱۸/۴٪ • فعال شدن بخش خصوصی • نسبت به قبل ۸۵/۷٪ آموزش • کود کستانی و ۱۹/۲٪ آموزش دبیرستانی بر عهده بخش خصوصی بود • سهم بخش آموزش در بر نامه پنجم = ۹/۸٪	۴ شهریور ۲۰ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

شکل ۱ - تحولات نهادها و تقاضای اجتماعی در قبل از انقلاب اسلامی

فرهنگی	اقتصادی	اجتماعی	سیاسی
- جهان سوم گرایی - بومی گرایی - اسلام گرایی - صدور انقلاب و غرب ستیزی - تغییر در گروههای مرجع (به ضرر مرجعیت علم و به نفع مرجعیت های ایدئولوژیک - مذهبی) - انقلابی گری - آرمانشهر گرایی - عرف گریزی - انقباض فرهنگی - ضعف بازار کالاهای جدید فرهنگی - کنترل ایدئولوژیک و سنتی فرهنگ	- توقف برنامه های توسعه و عمران - وضع دوگانه اقتصاد مرامی - ایدئولوژیک - چپ گرایی و دولت سالار با سرمایه داری - مالی - تجاری واسطه گرایی بازار سنتی - ضعف بخش های اقتصاد مدرن و مولد و صنعتی غیر دولتی - بی اعتباری مالکیت خصوصی - به هم خوردن سرمشق بازار آزاد رقابتی - تصدی گری مفرط دولتی - عدالت توزیعی از بالا - دیوانسالاری ناکارآمد و فاسد	- رشد جامعه توده وار - جابجایی های جمعیتی و مهاجرت بی رویه به شهر - روند حاشیه نشینی شهری و شهرنشینی بی قواره - ناکارکردی کنترل جمعیت - نرخ رشد جمعیت تا ۳/۹٪	- سرمشق مدرنیزاسیون و توسعه به بی به سرمشق انقلاب ایدئولوژیک - تثلاث اول انقلاب و ورود جامعه به حاد سیاسی - دوگانه - تث و خشونت متقابل - انسداد - مرکز عمودی - میلی - ی و سپس ناکاردهای نهادهای مطبوعات و احزاب - بد مطبوعات و احزاب - و ههای حاکمیت ایدئولوژیک بر علمی و برنامه ریزی عرفی

شکل ۲ - وضع نهادها و تحولات آنها در دهه اول انقلاب

عنوان	توضیح
الگوی ساختاری	ایدئولوژیک - سیاسی
رابطه با تقاضا	برهم خوردن تعامل عرفی عرضه باروندهای طبیعی تقاضای اجتماعی
ظرفیت	هش ۱۹/۲۳- در تعداد دانشگاهها، ۵۷/۳٪ در تعداد مؤسسات آموزش عالی و تقریباً ۱۰۰٪ در آموزش عالی غیردولتی
پذیرش	پس از دوسال تعطیلی انقلاب فرهنگی، در سال ۶۱ نسبت به سال ۵۷، کاهشی در حد ۸۷/۵۵٪ در پذیرش
اعتبارات	کاهش از ۸٪ در قبل از انقلاب به حد ۱/۷٪
آموزش از راه دور	حالت وقفه
مشارکت بخش غیردولتی	تقریباً صفر - به جز دانشگاه آزاد اسلامی که آن نیز هنوز صورت رسمی و قانونمند شفاف پیدا نکرده بود
تنوع	فقدان دوره های شبانه و مشارکت دستگاههای اجرایی در آموزش عالی و نیز آموزش از راه دور و ...
سهامیه ها	۳۰٪ سهمیه برای نهادهای انقلابی و

[شکل ۳]

عرضه آموزش عالی در دهه اول انقلاب

سهم زنان	تغییر ترکیب گروهها در تقاضای آموزش عالی	افزایش علوم انسانی در فارغ التحصیلان نظام متوسطه	ظرفیتهای فنی حرفه ای در نظام متوسطه	ازدحام تقاضا	رشد تقاضا و شیوع توده وار آن
۱. درکل تقاضای اجتماعی آموزش عالی ۳۸/۲٪	۱. علوم انسانی درسال ۵۷: ۳۷/۸٪ درسال ۷۰: ۴۵/۲٪	درسال ۵۷ - ۵۶: ۵/۲۲٪ در دهه ۶۰: ۲۳/۱٪	نسبت دانش آموزان فنی حرفه ای به کل جمعیت دانش آموزی: درسال ۱۳۵۷ = ۳۰/۸۳٪ درسال ۱۳۶۱ = ۱۵٪	• جمعیت ۱۵-۲۴ ساله: ۹/۴ میلیون نفر • جمعیت دانش آموزی: ۱۰/۵ میلیون نفر • دانش آموزان دبیرستانی ۱ میلیون نفر • فارغ التحصیلان متوسطه ۲۴۰ هزار نفر • داوطلبان کنکور ۵۸۶ هزار نفر • پذیرش: ۶۱/۸۰۰ هزار نفر • پشت کنکور: بیش از نیم میلیون نفر	• درآمده آثار نوسازی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی درقبل از انقلاب • برانثر تحریک تقاضاها توسط انقلاب اسلامی و آرمانهای اجتماعی و محروم گرایی آن • تحت تأثیر الگوی عدالت توزیعی • آموزش عالی رایگان دولتی در قانون اساسی • توده وارگی جامعه
۲. درگروه ریاضی آموزش متوسطه ۱۹٪	۲. ریاضی و فنی درسال ۵۷: ۳۰٪ درسال ۷۰: ۱۷/۱٪				
۳. در تقاضای رشته های ریاضی - فنی آموزش عالی ۱۲/۷٪					

شکل ۴ |

تقاضای اجتماعی آموزش عالی در دهه اول انقلاب

اجتماعی	فرهنگی	اقتصادی	سیاسی
• مهاررشد بی رویه جمعیت تاحد رسیدن نرخ آن در ۷۵-۷۰ به ۱/۳٪ • مدیریت شهری • گرایش به عمران و زیبا سازی • شهرنشینی تا حد ۶۰٪ • جوانتر شدن جمعیت • افزایش نرخ باسوادى تا ۷۵٪ • افزایش نرخ ثبت نام آموزش متوسطه تا ۷۷/۵٪ • کاهش نرخ بیکارى از ۱۵/۹٪ در ۱۳۶۷ به ۹/۱٪ در سال ۱۳۷۵ • افزایش سهم نسبی شاغلان بخش صنعت تا حد ۳۰/۴٪ • افزایش امید به زندگى تا ۶۹-۷۰ سال	• کاسته شدن از انجماد، انقباض و کنترل های فیزیکی • راه یافتن کالاهای فرهنگی به جامعه • رشد طبقه متوسط فرهنگی • عرف گرایی • متوسط رشد سالانه نشریات : ۲۳/۸٪ • فرهنگسراها • تغییر در گروههای مرجع به نفع علم و دانشگاه	• گرایش نسبی به بخش خصوصی مدرن و بازار جهانی • گرایش نسبی به مدیریت و برنامه ریزی محاسبه گراییانه • برنامه های پنجساله اول و دوم • به رسمیت پذیرفته شدن برخی قواعد رقابتی • مناطق آزاد تجارى • بازسازی آثار جنگ تحمیلی • عمل گرایی اقتصادى به جای مرام گرایی • استقراض خارجی • تمایل به ترک تصدى گرى دولتی • درنگ در سرمشق های توزیعی - بارانه ای • توجه به مکانیسم های مالیاتی • رشد سالانه محصول ناخالص ملی از ۸/۸٪ - در ۶۷ به ۳/۴٪ + در سال ۷۶ • رشد نسبی دربرخی مناطق و بخش های محروم	• جناح میانه و تجدید نظرهای عمل گراییانه و توسعه گراییانه • پاره ای مراجعات به نظام کارشناسی و مدیریت علمی و تخصصی • فرصت فعالیت و رشد به بعضی نهادهای مدنی مانند مطبوعات • مصلحت گرایی در سیاست خارجی • شکل گیری طبقه جدید در درون هرم قدرت • گرایش نسبی به : - تفویض اختیار - سازگارى سیاسى، اجتماعى و فرهنگى - قانونمندی - اعتدال - مشارکت پذیری - تنوع پذیری ... و • پدید آمدن «دولت دوست جامعه مدنی» از سال ۷۶

شکل ۱۵

وضع نهادها و تحولات آنها در دهه دوم انقلاب و پس از آن

مآخذ

۱. بنگرید به:
 - روزگاران، عبدالحسین زرین کوب، سخن، ۱۳۷۵
 - ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، عبدالحسین نوایی، هما، ۱۳۶۶
 - تاریخ تحولات اجتماعی ایران، جان فوران، احمد تدین، رسا، ۱۳۷۷ صص ۱-۱۶۵
 - نخستین رویارویی اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، عبدالهادی حائری، امیرکبیر، ۱۳۶۷
 - دین و دولت در عصر صفوی، مریم میراحمدی، امیرکبیر، ۱۳۶۹
 - تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، رضا شعبانی، تهران، ۱۳۵۹
 - دره نادره، میرزا مهدی خان استرآبادی، سید جعفر شهیدی، تهران، ۱۳۴۱
 - کریم خان زند، عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۴
۲. بنگرید به:
 - تحفه العالم و ذیل التحفه، عبداللطیف شوشتری، صمد موحد، تهران ۱۳۶۳
 - تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه، عبدا... مستوفی، زوار، ۱۳۴۳
 - تاریخ اجتماعی ایران در عهد ایران در عهد قاجاریه، چارلز جیمز ویلس، جمشید دودانگه، زرین ۱۳۶۱
 - نخستین رویارویی هایی اندیشه گران ... ۱۳۶۷
 - تاریخ تحولات اجتماعی ایران ... صص ۱۶۵-۳۲۴
 - سفرنامه میرزا صافح شیرازی، همایون شهیدی، سپهر، ۱۳۶۲
 - افکار اجتماعی و سیاسی و آثار منتشر نشده دوران قاجار، فریدون آدمیت و هما ناطق، آگاه، ۱۳۵۶
 - امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، تهران، پیمان، ۱۳۲۳
 - اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)، فریدون آدمیت، خوارزمی، ۱۳۵۱
 - میرزا ملکم خان، حامد الگار، جهانگیر عظیمی، مدرس، ۱۳۶۹
 - رساله مجدیه، مجدالملک، سعید نفیسی، تهران ۱۳۲۱
 - یک کلمه، میرزا یوسف مستشارالدوله، چاپ سنگی، پ ۱۳۲۳
۳. بنگرید به:

- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملکزاده، ابن سینا، ۱۳۲۸
- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، امیرکبیر، ۱۳۵۵
- تاریخ هجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، امیرکبیر، چاپ هفتم، بی تا
- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، امیرکبیر، ۱۳۶۳
- ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت، بیان ۱۳۳۵ (و جلد دوم، روشنفکران ۱۳۷۱)
- تاریخ تحولات اجتماعی ایران ... صص ۱۶۵-۳۸۲
- حیات یحیی، یحیی دولت آبادی، عطار، ۱۳۷۱
- مطبوعات و ادبیات در دوره مشروطیت، ادوارد برون، محمد علی تربیت، محمد عباسی موقت، ۱۳۳۷
- انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی، حسین مکی، علمی، ۱۳۲۵
- تاریخ ۲۰ ساله، حسین مکی، ناشر، ۱۳۶۲
- روزنامه خاطرات عین السلطنه، روزگار پادشاهی احمد شاه قاجار از دولت عین الدوله تا کودتا، قهرمان میرزا سالور، ایرج افشار، اساطیر ۱۳۷۹
- اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط رضاشاه، محمد علی (همایون) کاتوزیان، محمدرضا نفیسی، ۱۳۶۶
- ۴. بنگرید به:
- آمار آموزش عالی ایران در پنجاه سال پهلوی، مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۵
- میهن ما، محمد حجازی، ابن سینا، ۱۳۳۷
- تاریخ فرهنگ ایران، عیسی صدیق، تهران ۱۳۵۴
- چهل گفتار، عیسی صدیق، دهخدا، ۱۳۵۲
- راهنمای دانشگاه تهران ۴۶-۱۳۴۵، دانشگاه تهران ۱۳۴۶
- ۵. بنگرید به:
- ایران بین دو انقلاب، یرواند آبراهامیان، احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، ۱۳۷۷
- اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، محمد علی (همایون) کاتوزیان، محمد رضا نفیسی، کامبیز عزیزی، نشر مرکز، ۱۳۶۸

- ریشه های انقلاب ایران، نیکی کدی، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹
- موانع رشد سرمایه داری در ایران، احمد اشرف، زمینه، ۱۳۵۰
- ایران در قرن بیستم، ژان پیر ریگاردو ...، هوشنگ مهدوی، البرز، ۱۳۷۷
- تاریخ تحولات اجتماعی ایران ...، صص ۵۱۸-۳۹۳
- از سید ضیاء تا بختیار، مسعود بهنود، علمی، ۱۳۷۰
- دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، فرد هالیدی، فضل ا... نیک آیین، امیرکبیر، ۱۳۵۸
- تاریخ نوین ایران، ایوانف، هوشنگ تیزابی، حسن قائم پناه، طوفان، ۱۳۵۶
- تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران از کودتا تا انقلاب، غلامرضا نجاتی، رسا، ۱۳۷۱
- ۶. برای تفصیل داده ها و اطلاعات مورد استفاده در این قسمت بنگرید به:
- سالنامه های آماری کشور از ۱۳۵۳ به بعد مرکز آمار ایران ۱۳۵۴ و ...
- گزارش های وزارت علوم و آموزش عالی، به کنفرانس های ارزیابی انقلاب آموزشی، ۱۳۴۸
- و ...
- آمار آموزش عالی ایران، مؤسسات تحقیقات و برنامه ریزی علمی آموزشی، ۱۳۴۹ و ...
- رشته های تحصیلی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی ایران ۱۳۵۸-۱۳۰۱، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، خسرو جوان، احمد داوری، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۶۲
- شناسایی رشته های آموزش عالی کشور، سازمان سنجش آموزش کشور، ۱۳۵۶
- ۷. برای تفصیل بیشتر و منابع مربوط بنگرید به مشروح گزارش تحولات نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و تأثیر آن بر تقاضای اجتماعی، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و سیاستگذاری توسعه منابع انسانی کشور، ۱۳۸۰
- ۸. همان مآخذ و نیز بررسی مراحل تحول دانشگاه در ایران، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۹
- ۹. برای تفصیل بیشتر و منابع مربوط بنگرید به همان مآخذها
- ۱۰. همان مآخذ
- ۱۱. تحولات نهادهای ... ۱۳۸۰